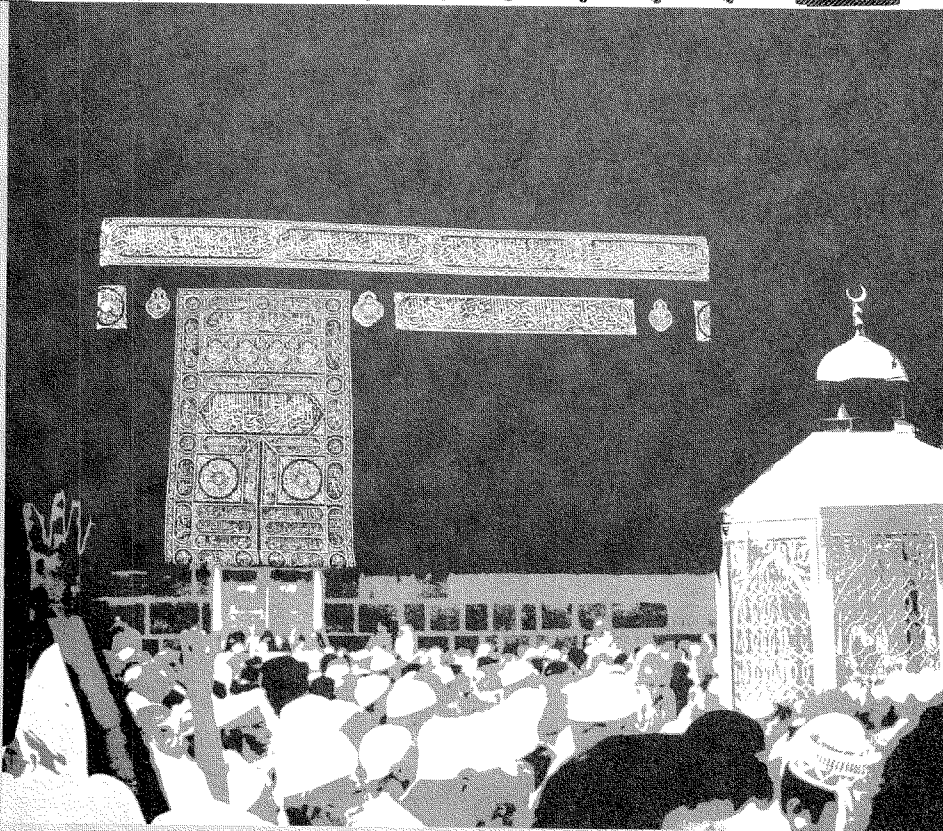


# جواهر التاریخ المکی

محمد باقر بن شریف اصفهانی (قرن یازدهم) به کوشش  
رسول جعفریان



جواهر التاریخ المکی

## مقدمه

بر اساس شرحی که در مقدمه این اثر آمده، باید آن را اثری ترجمه - تألیفی نامید که در مکه پدید آمده، اما به نوعی با هند و اصفهان در ارتباط است:

- با اصفهان، به دلیل آن که نویسنده آن اصفهانی است که به احتمال، اجداد وی از پیش صفویه به آن نواحی رفته‌اند و بنابراین، بر مذهب اهل سنت است.

- و هند، به این دلیل که مؤلف، آن را به نام «اکبرشاه» تألیف کرده است. بر اساس مقدمه این کتاب، به چند نکته می‌توان رسید:

الف) وی خود را «محمد باقر بن شریف الاصفهانی» می‌نامد و هدفش را ترجمه و پدید آوردن منتخبی از مطالب در تاریخ مکه به زبان فارسی عنوان می‌کند.

در مقدمه کتاب پس از حمد و ثنای الهی آمده است:

«اما بعد، تراب اقدام عباد الله الغنی، محمد باقر بن شریف الاصفهانی اصلاً و المکی موطناً بر زبان شکستگی و انکسار بر صحایف ضمایر صافیة ارباب یقین و مرانی قلوب تیره خلوص مؤمنین تحریر و تصویر می‌نماید که چون این فقیر حقیر خاکسار، ذره بی مقدار را به خاطر ملال مآثر رسید که از تاریخ مکه مشرفه - زاده‌ها الله شرفاً و تعظیماً - که در ذکر وضع مکه و بنای کعبه و زینت و نذورات و جامع و وضع مسجد الحرام و عمارت خلفای بنی عباسی و چراکسه و بعضی از آل عثمان و مواضع مأثوره است، منتخبی نموده به لغت فارسی ترجمه نمایم تا جمیع طوایف انام، لاسیما جمعی که از فهم لغت عرب عاجزند، از آن بهره حاصل شود. لهذا استمداد توفیق از جناب اقدس ایزدی - جل و علا - و اقتباس هدایت از مشکات انوار انبیا و اوصیا - علیهم السلام و التحیه و الثناء - کرده شروع در ترجمه اش نمود و بالله التوفیق.»

ب) به نام کردن اثر، به نام کردن کتاب، به نام سلطان محمد اکبر شاه (سلطنت از ۹۶۳ - ۱۰۱۴) است. با این حال، وی بخشی را هم به سلطان بعدی؛ یعنی جهانگیر اختصاص داده که به نظر می‌رسد زمان وی را نیز درک کرده و بسا آن مطالب را به آن افزوده است. وی در همان مقدمه می‌نویسد:

«و چون این مهجور شکسته زبان، در سلک بندگان شاه آگاه، والجاه، سپهر بارگاه، انجم سپاه، سلیم نشان، داراً دربان، بنده پرور، عدل گستر، نهال رعنای بوستان خلافت، سرو چمن جلالت، جهان بخش، دریا نوال، سایه رأفت ذوالجلال که نسبت بحر بی انتها به کف دریانوالش نسبت کف به دریا و به نسبت تیغ خورشید مثالش، هلال در اوج اقبال خویش می‌بالد و به گمان هم چشمی کمان ریفش قوس قزح به رنگ آمیزی خجلت می‌کاهد ... فخر سلاطین زمان و مشید قوانین عدل و احسان، ملک الملوک القاهره و کاسر اعناق الأكاسره، السلطان و الخاقان ابوالفتح و النصر و الظفر السلطان محمد اکبر پادشاه - مد الله أطناب دولته إلى يوم القيام، بمحمد و آله سید الأنام - صلی الله علیه و علیهم السلام - منسلک بود، لهذا دیباچه آن را به نام نامی و القاب گرامی آن عالی حضرت، مزین و موشح گردانید و با عدم قابلیت به نظر اقدس آن مایه حیات ابدی رسانید تا موجب رفعت قدر و علو پایه این تحفه فرومایه گردد و تا ظهور تابشیر صبح نشور نقاب خواندن و شنیدن و نوشتن و دیدن آن برگزیده رب غفور عابد شود.»

اما نام کتاب، «جواهر التاریخ» است گرچه کاتبی که کتاب را در سال ۱۱۰۹ نوشته، نامش را «جواهر التاریخ المکی» نامیده است. نویسنده در مقدمه می‌نویسد:

«و چون این رساله در ذکر بعضی احوال اشرف بقاع بود آن را به جواهر التاریخ مستمی گردانید و مرتب بر مقدمه و دوازده باب و خاتمه ساخت.»  
در پایین کتاب هم می‌نویسد: «و هذا آخر ما لخصته من تاریخ مکه المشرفة». سپس کاتب در حاشیه صفحه آخر افزوده است: «تمت هذا الكتاب جواهر التاریخ المکی بعون الملك الوهاب.» سالی که کاتب آورده و البته دستکاری شده، سال ۱۱۰۹ را نشان می‌دهد.

اگر کتاب، آن چنان که از تقدیم آن به اکبر شاه (م ۱۰۱۴) بر می‌آید، در زمان سلطنت وی؛ یعنی دهه‌های پایانی قرن دهم، اوایل قرن یازدهم ترجمه شده باشد، نباید با زمان تألیف کتاب الاعلام که این اثر برگرفته از آن است و در سال ۹۸۵ بوده، فاصله زیادی داشته باشد. با این حال، اشکالی که هست این است که از دو شاه بعد از اکبر شاه؛ یعنی جهانگیر (م ۱۰۳۷) و شاهجهان (۱۰۶۷) هم اطلاعاتی در این کتاب آمده است!

## این کتاب و کتاب «الاعلام بأعلام الحرام» از نهروالی

این اثر، ترجمه گونه‌ای است به صورت گزیده و پراکنده از بخش‌هایی از کتاب الاعلام بأعلام الله الحرام، اثر محمد بن احمد بن محمد نهروالی (م ۹۹۰)، مورخ مشهور و برجسته قرن دهم هجری، که آثار متعددی از وی برجای مانده است. این کتاب وی در سال ۹۸۵ تألیف شده است. کتاب الاعلام که در ارجاعات ما مورد استفاده قرار گرفته، تحقیق علی محمد عمر و ناشر آن مکتبه الثقافة الدینییه است که به سال ۲۰۰۴م (= ۱۳۸۳ ش.) در قاهره چاپ شده است.

در این بخش، مترجم، قطعاتی را از متن اصلی انتخاب و ترجمه کرده و گزارش حاضر را از منتخبات خود تهیه نموده است. آنچه در این نوشته قید می‌شود که در فلان تاریخ، فلان نقطه تعمیر شد و «تا به حال نیز وضع چنان است» مطالبی است که باید آن را نقل شده از «نهروالی» دانست. ما تا آنجا که توانستیم موارد انتخاب شده را از متن چاپی کتاب، در پاورقی نشان دادیم. مواردی هم که متن فارسی بسیار آشفته بود یا اسامی بسیار مغلوط آمده بود، از روی متن عربی ترجمه کردیم.

کار ترجمه تا ابتدای بحث مربوط به خدمات شاهان هندی، به حرمین و اهالی آن، ادامه یافته و زان پس وی اطلاعات خود را از منابع دیگری فراهم آورده است. پس از آن، باز به سراغ وصف مسجد الحرام و ستون‌های آن و امور دیگر مسجد و کعبه رفته که باز از همان کتاب «الاعلام» گرفته شده است.

## نسخه و متن حاضر

نسخه این اثر به شماره ۳۶۵۴ در کتابخانه وموزه سالار جنگ، در شهر حیدرآباد، در جنوب هند موجود است. در سفری که به این بلاد داشتم، با همراهی دوست ارجمندم جناب آقای مهندس علی قلی قرائی، توانستیم تصویری از این کتاب فراهم کنیم. این کتاب جمعاً ۶۰ برگ است. ما، در اینجا، از باب چهارم کتاب تا آخر را آماده نشر کردیم. به دلیل آن که باب اول تا سوم کتاب داستان‌های دوران جاهلیت و اخبار مربوط به بنای کعبه و قصه‌های روزگار عبدالمطلب؛ از جمله ابرهه و مسائل دیگر است که هیچ تازگی ندارد. آنچه می‌ماند و تا حدودی مهم است، از بخش چهارم تا دوازدهم است که شرحی است در باره تاریخ عمارت مسجد الحرام و نکاتی در باره تاریخ مکه و خدمات خلفا و شاهان به حرم و اهل حرم.

با توجه به مقدمه کتاب، که وی آن‌را در هند نوشته، می‌توان گفت یکی از اهداف وی، افزودن همان بخش مربوط به خدمات سلاطین هند بوده است.

## باب چهارم: در زینت کعبه معظمه؛ از طلا و نقره<sup>۱</sup>

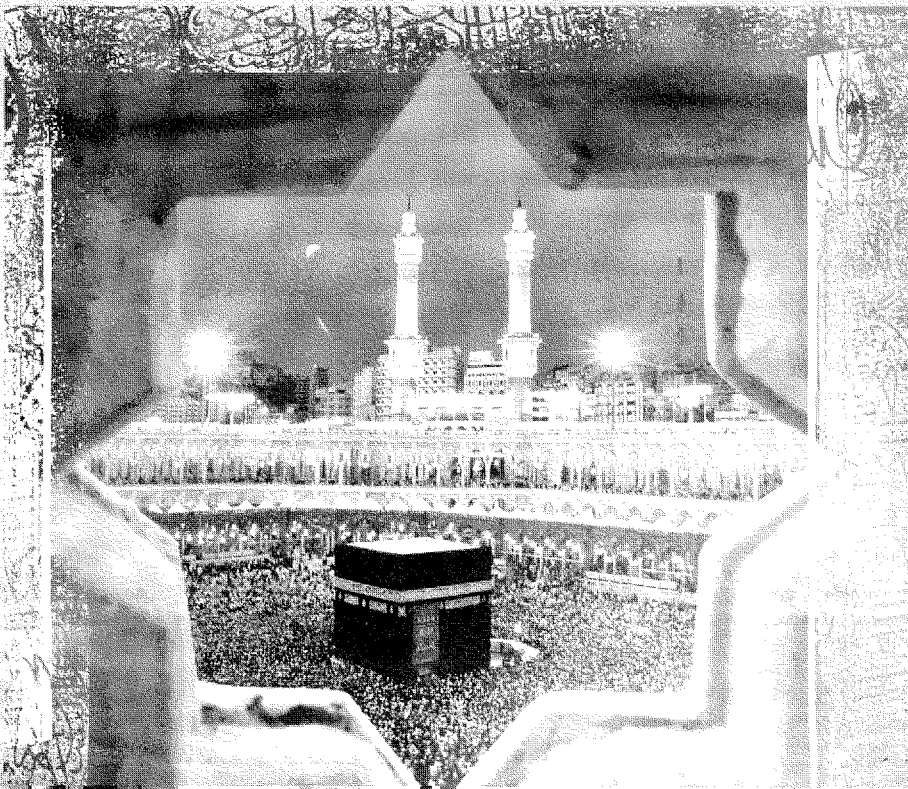
بن حجاج، والی مکه، سیزده هزار دینار فرستاد که در خانه مبارک و آستانه و حلقه و میخ‌های در را از طلا بسازند.<sup>۲</sup>

و مشهور است که مادر المقتدر بالله عباسی امر کرد به غلام خود «لؤلؤ» نام که ستون‌های اندرون کعبه را تنبکه طلا بگیرند. او به حکم ملکه، جمیع ستون‌های اندرون را تنبکه طلا گرفت، در سال سیصد و ده [۳۱۰].<sup>۳</sup>

مشهور است که در زمان سلیمان خان - رفع الله قدره فی الجنان - در سال نهصد و شصت و یک [۹۶۱] به حکم سلطانی در خانه مبارک را تنبکه مطلا گرفتند و در اول سال نهصد و پنجاه و هشت [۹۵۸] جویی از چوب‌های سقف خانه مبارک شکست و در وقت باران، آب به اندرون خانه کعبه می‌ریخت و در آن وقت قاضی مکه،

ازرقی - رضی الله عنه - گوید: «اول کسی که زینت کعبه معظمه نمود، در زمان جاهلیت، عبدالمطلب، جد رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - بود از آن دو آهوی طلایی که جرهم در چاه زمزم دفن نموده بودند، و اول کسی که زینت کعبه معظمه نمود در زمان اسلام، عبدالملک بن مروان بود. و مُسَبَّحی - رضی الله عنه - گوید که: اول کسی که زینت کعبه نمود، عبد الله بن زیاد بود. کعبه و ستون‌های اندرون کعبه و رکن‌ها را تماماً تنبکه<sup>۴</sup> طلا بگیرند.<sup>۵</sup>

و ایضاً نیز ذکر کرده است ازرقی - رضی الله عنه - که: امین بن هارون الرشید از جهت سالم



محمد بن محمود بود. عریضه‌ای بر مضمون این واقعہ بہ خدمت سلطان سلیمان خان - قدس الله روحہ - نوشت و بہ سلیمان خان - قدس الله روحہ - فرستادند، و ابی مسعود مفتی - رحمۃ الله علیہ - کہ فتوی حاصل نماید بہ جهت خراب کردن سقف و از نو بنا کردن، ابی مسعود - رحمۃ الله علیہ - بہ جواب نوشت کہ جایز نیست بالضرورۃ.

سلطان سلیمان خان - علیہ الرحمۃ و الغفران - فتوی را با حکم سلطانی بہ عہدہ قاضی مکہ، بہ علی‌باشا دادہ، روانہ مکہ معظمہ گردانید و قاضی مکہ معظمہ، با حکم سلطانی و فتوی ابی مسعود - رحمہ الله - در حرم شریف حاضر گردید و در روز جمعہ، چہارم ماہ ربیع الأول سال نہصد و پنجاہ و نہ [۹۵۹]، علمای آن عصر شیخ شہاب الدین احمد بن حجر شافعی و شیخ نور الدین علی بن ابراہیم العسلی و قاضی یحیی بن فائز بن ظہیرہ و قطب الدین بن علاء الدین<sup>۱</sup> و سایر علماء - نفعنا الله بربکاتہم - دیگر را جمع نمودہ، از ایشان فتوی خواست در باب برداشتن سقف کعبہ معظمہ و از نو چوب‌ها و ستون‌ها انداختن؛ ایشان فتوی کردند کہ جایز است کہ آن‌ها را بردارند و از نو سقف بسازند، بہ سبب آن کہ میباید خللی بہ دیوارها رساند و تمام دفعتاً بریزد.

و جماعتی دیگر از علماء، تعصّب نمودہ، گفتند: جایز نیست کہ سقف ایستادہ بردارند و از نو بسازند؛ می باید بگذارند تا چون بنفسہ تماماً بریزد و بعد از آن، از نو بسازند و مراد آن کہ جرأت است ... و امثال آن خانہ کعبہ معظمہ را خراب نمودن.

«اول کسی کہ زینت کعبہ معظمہ نمود، در زمان جاہلیت، عبدالمطلب، جد رسول الله - صلی الله علیہ و آلہ وسلم - بود از آن دو آہوی طلایی کہ جرہم در چاہ زمزم دفن نمودہ بودند، و اول کسی کہ زینت کعبہ معظمہ نمود در زمان اسلام، عبدالمک بن مروان بود.

## باب پنجم: در ذکر ندوراتی که به مکه معظمه می آمد و در کعبه شریف می آویختند مثل قندیل و غیره

مسعودی - رضی الله عنه - در «مروج الذهب»<sup>۹</sup>  
نقل نموده است که: فرس، اموال عظیم و  
جوهر بسیار به طریق هدیه به کعبه می  
فرستادند و از آن جمله ساسان بن بابک، دو  
آهوی از طلا که به انواع جوهر مکمل بود و  
شکم آن‌ها را از عنبر پر کرده و چند شمشیر  
مرصع و طلای بسیار، به طریق هدیه به کعبه  
می فرستاد و در خزانه کعبه بود.

و تقی الدین فاسی نیز ذکر کرده است که:  
کلاب بن مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن  
فهر بن مالک بن نصر بن کنانه قریشی، چند  
شمشیر مرصع به طریق هدیه به کعبه فرستاد و  
آن‌ها را در کعبه آویختند و اول کس او بود  
که به کعبه هدیه آویخت.<sup>۱۱</sup>

و ازرقی - رضی الله عنه - نقل کرده که عمر  
بن خطاب، چون فتح مداین کسری کرد، دو  
هلال و چند سکه طلا به کعبه فرستاد و در در  
خانه آویختند.

و مأمون الرشید ایضاً دانه یا قوتی کلاتی به  
کعبه فرستاده بود، که ایام حاج آن را به  
زنجیر طلائی بر در کعبه می آویختند و  
المتوکل علی الله عباسی، از طلا که به انواع  
جوهر مکمل بود، به هدیه فرستاد که در  
موسم حاج او را نیز به زنجیر طلائی بر در  
خانه مبارک به هدیه فرستاد.<sup>۱۱</sup>

فاکهی - رضی الله عنه - ذکر کرده است  
که: پادشاه سند، چون مسلمان گردید، در

پس شریف مکه<sup>۷</sup> حاضر گردید، در بنای  
خانه مبارک نشست و شیخ محمد بن  
ابی الحسن البکری وقاضی تاج الدین مالکی،  
که از بزرگان علما - نفعنا الله بركاتهم -  
بودند، و احمد چلبی ناظر حرم شریف را  
طلبید و خطاب به شیخ محمد کرد که: چه می  
فرمایید در قوله تعالی: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ  
الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾<sup>۸</sup> إِلَى الْآخِرِ الْآيَةِ  
الشَّرِيفَةِ؛ و فتوای ابی مسعود - مفتی رحمه الله -  
را نیز آورد. شیخ محمد بکری - رحمه الله علیه  
- فرمود که: برداشتن سقف و از نو بنا کردن،  
عین صوابست.

شریف امر فرمود در آن ساعت به برداشتن  
سقف خانه مبارک و در آن جا نشست تا  
سقف را برداشتند و این منازعه فرو نشست و  
او را از چوب‌ها و ستون‌ها انداختند و به غایت  
استحکام ساختند و ثواب او شامل روزگار  
فرخنده آثار، سلطان سلیمان خان - علیه  
الرحمة و الرضوان - گردید و چون این خبر به  
سلطان رسید، حکم کرد که در کعبه معظمه  
را تنبکه نقره مطلقاً بگیرند و ابواب مسجد  
الحرام را نیز تعمیر نمایند و میزاب رحمت را  
نیز تازه کنند و میزاب قدیم را تیرکاً در خزانه  
عامره نگاه دارند؛ به مقتضای حکم سلطانی -  
بتوفیق الله تعالی - به احسن وجه به اتمام  
رسانیدند و میزاب کهنه را به دارالسلطنه برده و  
در خزانه نگاه داشتند.

سال دویست و پنجاه و نُه [۲۵۹] کمربندی از طلا که مکمل به زمرد و یاقوت بود و در او یک دانه یاقوت بود سبز و بسیار بزرگ، به جهت کعبه معظمه به هدیه فرستاد و [این] در زمان المعتمد بالله عباسی بود. به او عرض نمودند که پادشاه مُلک سند چنین هدیه‌ای از برای کعبه فرستاده است. امر نمود که آن را در کعبه بیاویزند.

و در سال دویست و شصت و یک [۲۶۱] المعتمد علی الله قصبه نقره ای که در او بیعت نامه [جعفر بن امیر المؤمنین بود پیشکش فضل بن عباس نمود و او فرستاده، در کعبه آویختند و بعد از آن، چون فتنه در مُلک به هم رسید، بنی عباس تمام آن هدایا را گرفته، صرف عسکر نمودند.

و از سلاطین آل عثمان - خلد الله دولتهم - الی یوم القیام - اول کسی که قنديل طلا در حرمین آویخت، سلطان سلیم خان - رضی الله عنه - بود. مشهور است که در سال نهصد و هشتاد و چهار [۹۸۴] سه قنديل طلا به محمد آغا چاوش لالا داده، به مکه معظمه فرستادند و از آن‌ها دو تا در اندرون کعبه و یکی در روضه منوره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در روی بیاویزند.<sup>۱۱</sup> محمد آغا به مقتضای حکم سلطانی عمل نمود و تا حال باقی است.

و در سال نهصد و نود و هفت [۹۹۷]، در زمان دولت سلطان مرادخان - قدس الله روحه - در موسم حج محمد آغا غرا آغاسی از حضور آمده، قنديل طلائی و نوشته به خط سلطان

فُرس، اموال عظیم و جواهر بسیار به طریق هدیه به کعبه می فرستادند و از آن جمله ساسان بن بابک، دو آهوی از طلا که به انواع جواهر مکمل بود و شکم آن‌ها را از عنبر پر کرده و چند شمشیر مرصع و طلای بسیار، به طریق هدیه به کعبه می فرستاد و در خزانه کعبه بود.

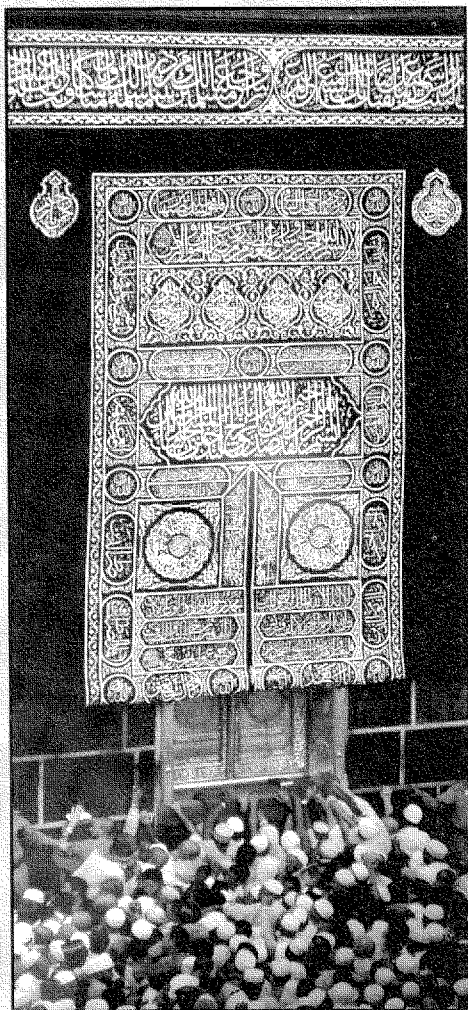


مرادخان علیه الرحمة و الغفران - آورد و او را نیز در اندرون خانه آویخت و تا حال باقی است.

### باب ششم: در ذکر وصف جامه کعبه معظمه، قدیماً و حادثاً

ازرقی - رضی الله عنه - ذکر کرده است که: اول کسی که کعبه شریف را جامه پوشانیدند، تبع حمیری بودند. پادشاه یمن در زمان جاهلیت، شبی در خواب دید که به او گفتند که خانه کعبه را جامه پوشان و او از بُرد یمانی، جامه بسیار به کعبه می آورد و آنچه زیاده از پوشاک بود در خزانه کعبه جمع می شد و در زمان قریش عادت آن بود که توزیع<sup>۱۳</sup> بر قبایل می نمودند؛ هر ساله به جهت جامه کعبه تا زمان قُصی بن کلاب، چون ربیعه بن مغیره بن عبدالله مخزوم که به سبب تجارت، اموال عظیم به هم رسانیده بود، گفت به قریش که: یک سال من جامه را می دهم و یک سال تمام قبایل بدهند و چنین دستور بود تا ربیعه وفات کرد. بدین سبب قریش او را عدل می گفتند که عدالت نموده بود.

و مشهور است که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز کعبه را به جامه یمانی پوشانیده و عمر و عثمان به جامه قباطی پوشانیدند و مشهور است که در سال، دو مرتبه جامه به کعبه می پوشانند؛ یکی در هشتم ماه ذی الحجه که او را یوم الترویبه گویند و یکی در شب عید رمضان.



و در زمان مأمون الرشید، حکم کرد که در سال سه مرتبه کعبه شریف را جامه بپوشانند، روز هشتم ذی‌الحجه دیباج سرخ، و اول ماه رجب جام قباطی به طریق خلفای سابق و روز عید فطر دیباج سفید، و این استمرار داشت تا آخر دولت بنی‌عباس.<sup>۱۴</sup>

جامه کعبه، گاهی از طرف سلاطین مصر و گاهی از طرف سلاطین یمن بود تا آن که سلاطین مصر الملک الصالح بن الملک الناصر بن قلاوون، دو قریه در مصر خرید و آن‌ها را وقف خانه کعبه معظمه و اسم آن قریه یکی بیسوس و دیگری سندیس کرد و چنین مقرر شد در سال یک جامه سیاه به جهت کعبه بفرستند و هرگاه سلطان تازه به تخت نشیند، اضافه آن جامه سرخی به جهت اندرون کعبه و جامه سبزی به جهت روضه منوره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بفرستند - علی ساکنها افضل الصلاة و السلام - در این جامه‌ها تماماً لا إله إلا الله، محمد رسول الله، نقش نمایند و آیات مناسبه و اسامی خلفاء الراشدین.<sup>۱۵</sup>

و همچنین بود تا زمان دولت آل عثمان، که ممالک عرب به تصرف ایشان آمد و چون سلطان سلیم خان [اول] ممالک عرب و چراکسه را به تصرف خود در آورد، به طریق معهود جامه اندرون کعبه شریف و جامه حجره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و جامه بیرونی کعبه را فرستاد و این مستمر داشت بدین دستور.

اما ازرقی ذکر کرده است که عمر بن خطاب در موسم حاج، چون جامه نو بر کعبه

می پوشانیدند، جامه کهنه را بر حجاج تقسیم می نمودند؛<sup>۱۶</sup> و همچنین این سنت در میان خلفا و سلاطین بود تا زمان دولت آل عثمان و ایشان به شیخ کلیددار کعبه و شریف مکه معظمه و سایر خدام عظام عطا و مرحمت نمودند.

### باب هفتم: در بیان عمارت کردن بنی عباس در مسجد الحرام در حرم

سال صد و سی و هشت [۱۳۸] ابو جعفر المنصور حکم کرد که مسجد الحرام را وسعت دهند، در طرف باب شامی، نزدیک دارالندوه تا رکن خانه بنی سهم و در جانب جنوبی، متصل وادی که مسیل مکه در آن جا عبور می نماید و همچنین در اطراف مسجد نیز قدری خانه‌ها خریده، داخل مسجد نمودند، و والی [بر] عمارت [مسجد]، امیر مکه زیاد بن عبیدالله بود. از شرطه او عبد العزیز بن عبد الله بن مسافع جد مسافع بن عبد الله الرحمان شبیبی بود.<sup>۱۷</sup> و به امر ابو جعفر منصور مناره‌ها ساختند نزدیک مناره‌ها که در زمان عبد الملک مروان بود و در سال صد و چهل [۱۴۰] از عمارت فارغ گردیدند.

و نجم بن فهد [صاحب اتحاف النوری] گوید که در سال صد و شصت [۱۶۰] مهدی عباسی به مکه آمده، حج کرد و در دارالندوه نزول نموده و حجره‌ای که در آن سنگ مقام ابراهیم - علیه الصلاة و السلام - است. جای قدم مبارک آن حضرت بر آن نقش گرفته، باز نمود و در آن آب ریخت و آشامید؛ او را

گردد تا حج کند. چون حج کرد و خیرات بسیار نمود، در طرف کوه صفا خانه‌ها خرید، به اموال عظیم داخل صفا کرد، از جانب خانه ارقم مخرومی و در آن جا خانه بنا کرد که در اوّل بعث رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در این جا خفیة دعوت اسلام می نمود از صولت کفار و چون عمر به اسلام مشرف شد، اسلام قوت عظیم به هم رسانید. او راقیة الوحی می گفتند و الحال مشهور است.<sup>۲۰</sup>

### **باب هشتم: در ذکر زیادتى مسجد الحرام بعد از دو مرتبه که ...<sup>۲۱</sup> منصور عباسی کرده بود<sup>۲۲</sup>**

در سال دویست و هفتاد و یک [۲۷۱] در دولت المعتمد علی الله عباسی، در بعضی دیوارهای مسجد الحرام، از طرف غربی، پیش از باب ابراهیم، نقصی و شکستی به هم رسیده بود و خانه‌ای در آن حوالی بود [معروف به دار] زبیده بنت ابی جعفر منصور و آن خانه منهدم گردیده بر سقف مسجد الحرام افتاده و بعضی از ستون‌ها و چوب‌های او را منقص ساخت و ده کس از اعیان مکه نیز در زیر آن کشته گردیدند و در آن وقت امیر مکه هارون بن محمد اسحاق بود و قاضی، یوسف بن یعقوب بود و چون این خبر به بغداد رسید، ابو احمد الموفق بالله به امیر مکه هارون نوشت که آنچه از عمارت و تعمیر ستون‌ها که در مسجد الحرام است به اتمام رساند و اموال عظیم بدین سبب فرستاد و او به اهتمام خود، آن را به اتمام رسانید.<sup>۲۳</sup>

بوسیده بر چشم و روی خود مالید و بر کعبه جامعه اعلائی که تمام طلا بود پوشانید و اندرون و بیرون کعبه را تماماً به مشک و عنبر غالیه طلا [!] نمود و امر فرمود که سه جامعه دیگر از قباطی و خز و دیباج و اموال بسیار بر اهل مکه [و] حرمین قسمت نمود.<sup>۱۸</sup>

و از عرب سی هزار درهم و از اموال عراق سیصد هزار دینار و از مصر دویست هزار دینار و از یمن صد هزار و پنجاه به جهت او آوردند که در آن وقت، قاضی مکه محمد الاوقص بن محمد بن عبدالرحمان مخرومی بود، التماس مهدی نمود که در کلاب بالای مسجد الحرام خانه‌های اهل مکه را خرید، داخل مسجد الحرام کند تا مربع گردد و در او نیز اموال عظیمه صرف نمود، چنانچه ذراع مکسر او از [قرار] بیست و پنج دینار خرید<sup>۱۹</sup> و در عمارت و ستون‌ها خانه‌های اهل مکه را خرید، داخل مسجد الحرام کند تا صرف نمود و ستون‌ها فرمود از مصر و شام، از راه دریا آوردند تا بندر جدّه و از این جا تا به مکه معظمه.

و دو مرتبه مهدی، مسجد الحرام را اضافه و در سال صد و شصت و هفت [۱۶۷] پیش از آن که عمارت مسجد الحرام شود، بر وجهی که او می خواست، به رحمت ایزدی پیوست و بعد از آن، در آن سال پسر وی هادی بر سریر خلافت نشست و اوّل اراده نمود تمام کردن عمارت مسجد الحرام بود؛ به نحوی که والدش در خاطر داشت و احسن از او؛ و در اثنای دولت رشید، خیزران مادر رشید، قبل از حج به مکه معظمه آمد و در این جا مجاور

و در ایام المعتمد بالله [که] امیر مکه [عج بن حاج مولی المعتمد] و قاضی مکه [محمد بن عبدالله المقدامی] بودند؛ به او نوشتند که دارالندوه شروع در خرابی نموده، چنانچه شاید ضرر او به مسجد الحرام برسد و ایضاً سقف مسجد الحرام خللی به هم رسانیده و در وقت باران در اندرون طاق‌ها آب پر می‌شود<sup>۲۴</sup> و در ...<sup>۲۵</sup> به عرض رسانید؛ حکم شد که از خزانه، اموال عظیم روانه مکه معظمه نمایند و سعی و اهتمام در اتمام او نمایند و قاضی بغداد با خزانه، به مکه معظمه آمد و در سه سال تعمیر [شد].

[در زمان] المقتدر بالله، در جانب غربی مسجد الحرام، قطعه‌ای [از باب خیاطین<sup>۲۶</sup> و باب [بنی] جَمَح، که آن‌ها نزدیک خانه زبیده، مادر امین بود افتاد، امیر مکه عریضه به خدمت المقتدر بالله عباسی نوشت و اموال بسیار به جهت ساختن آن عمارت فرستاد.

و در ماه ذی الحجه سال سیصد و سی و نه [۳۳۹] [ابومحمد بن] سنبر قرمطی داخل مکه معظمه گردید و حجر الأسود را آورد و امیر مکه حاضر گردید و اشراف و اعیان مکه جمع آمدند. [ابومحمد بن] سنبر صندوقی بر آورد که در او حجر الأسود بود. او را گشود و حجر را بیرون آورد و دو طرف آن را به نقره گرفته بودند از طول. و چون چشم مردم برو افتاد، هجوم آوردند و او را می‌بوسیدند و بر چشم می‌گذاشتند.<sup>۲۷</sup>

و مشهور این است که [محمد بن] سنبر او را به دست خود نشانید و گفت: ما گرفتیم حجر

الأسود را به قدرت خدای تعالی به قوت خود، برگردانیدیم به مشیت خدای تعالی، نه به اختیار خود.

و حجر الأسود مدت بیست و دو سال الا چهار روز در نزد قرامطه بود و قصه اگر کسی خواهد مفصلاً، در کتاب [های] تواریخ است، از بردن حجر الأسود و کشتن مسلمانان و نهب اموال ایشان و منع کردن حج و احوال قبیح ایشان، نعوذ بالله منها.

و در سال سیصد و سی و یک [۳۳۱] المنتصر بالله العباسی امر نمود به تعمیر مطاف شریف. تاریخ آن را به سنگ سفید نقش نموده اند و الحال در کعبه معظمه، در معجن، که مشهور به مقام جبرئیل است، نصب است.

### باب نهم: در ذکر تعمیر مسجد الحرام [در دولت ممالیک]

در زمان دولت چراکسه و از آن جمله، در ایام دولت الناصر فرج بن برقوق، در ماه شوال، سنه هشتصد و دو (۸۰۲) در یکی از خلوتخانه‌ها که در جانب غربی مسجد الحرام است، نزدیک باب جزوره، آتش گرفت. به سبب آن که صاحب آن خلوت، چراغی داشت، فراموش نمود که خاموش کند و از خلوتخانه بیرون رفت. موشی آمد و فتیله چراغ را بیرون کشید که به سوراخ خود برد. [آنچه در خلوت بود] آتش گرفت و از این جا به چوب‌های سقف و از پنجره خلوت به سقف رسید و مردم عاجز گردیدند از خاموش کردن آن، به سبب ارتفاع طاق‌ها و عدم وصول

ایشان بدان مکان و لم یزل آن آتش از سقف به سقف دیگر رسید، آن گه به جانب شامی مسجد الحرام رسید و همچنین جانب شامی نیز فروگرفت تا باب العجله و چون در این جا دو طاق قبل ازین، به سبب باران بسیار و سیل عظیم داخل مسجد الحرام نیز شده بود، خراب گردیده بود، هنوز نساخته بودند که آتش در این جا ایستاد و از آن بیشتر ضرری نرسانید.

و چون این خبر به ناصر فرج بن برقوق رسید، در موسم حج بیسق ظاهری را امیر حاج سفری نموده، جهت تعمیر مسجد الحرام به مکه معظمه فرستاد و چون از آداب حج فارغ گردید و حجاج از مکه معظمه بیرون رفتند، در آن سال در مکه معظمه اقامت کرد و شروع در عمارت نمود و امر کرد که ستون‌ها را باید از بیخ بر آورد و از نو باید قرار داد. چون تبنه زمین رفتند، معلوم گردید که تمام پی‌ها را مثل پارچه قرص مس ریخته کرده‌اند. بر روی آن‌ها پی گذاشت به هیأت خانه‌های شطرنج تا مساوی زمین گردید و از آن جا به نحوی که اوّل بود، به اتمام رسانید، از طرف مغربی تا باب العجله که آن‌ها به طرف شامی است و در آخر شعبان المعظم، سنه هشتصد و چهار [۸۰۴] از عمارت فارغ گردید.<sup>۲۸</sup>

و نیز مشهور این است که چهار مقام از برای چهار مذهب در وسط مسجد الحرام در قدیم الایام ساخته، تجدید آن‌ها به نحوی که الحال هست امیر بیسق نمود.<sup>۲۹</sup>

و در سال هشتصد و بیست و پنج [۸۲۵] در زمان دولت سلطان برسبای چرکسی، سقف

و در ماه ذی الحجه سال سیصد و سی و نه [۳۳۹] [ابومحمد بن] سننبر قرمطی داخل مکه معظمه گردید و حجر الأسود را آورد و امیر مکه حاضر گردید و اشراف و اعیان مکه جمع آمدند. [ابومحمد بن] سننبر صندوقی بر آورد که در او حجر الأسود بود. او را گشود و حجر را بیرون آورد و دو طرف آن را به نقره گرفته بودند از طول. و چون چشم مردم برو افتاد، هجوم آوردند و او را می بوسیدند و بر چشم می گذاشتند.<sup>۲۷</sup>

کعبه شریف و مقام مؤذنین که در بالای چاه زمزم است و بعضی اماکن دیگر، محتاج به تعمیر شد. چون خبر به او رسید، سلطان امیر مقل قلدیدی را به جهت تعمیر اماکن، اموال عظیم داده، روانه مکه معظمه نمود و چون شروع در تعمیر نمود، معلوم گردید که در ستون اندرون کعبه، که یکی «خفان» و دیگری «بنان» و ثالث را «دیان» گویند، خللی به هم رسیده، همت عالی خود را مصروف داشته، ستون‌ها و جمیع تعمیرهای ضروری به اندک به انجام رسانید و در سنگ سفیدی، تاریخ آن عمارت و اسم را به اسم سلطان برسبای چرکسی نقش نموده و در اندرون کعبه، در دیوار، از غربی نصب کرد تا حال موجود است.<sup>۳۰</sup>

و در سال هشتصد و چهل و سه [۸۴۳] در زمان سلطان ظاهر چغمق، سنگ سفیدی که در اندرون کعبه معظمه فرش است، کنده شده بود، به سبب آن که ظاهراً از سقف خانه مبارک در وقت آمدن آبی بر آن می‌چکید و سقف مقام ابراهیم علیه‌السلام نیز محتاج تعمیر گردیده بود و از مکه معظمه تا عرفات را نیز احتیاج به تعمیر به هم رسانیده، از اماکن مأثوره و غیره و درختان خار مغیلان در سر راه مازمین گردیده بود و در ایام حج، کجاوه و شتران حجاج از آن‌ها متأذی می‌گردید. چون این خبرها به ظاهر چغمق رسید، امیر سودون را به اموال بسیار امارت حاج مصر داده، روانه مکه ساخت و امیر سودون بعد از فراق حج، متوجه عمارات گردیده، به احسن وجه به اتمام رسانید.<sup>۳۱</sup>

و در آخر سنه هشتصد و هفتاد و چهار [۸۷۴] در زمان سلطنت قایتبای محمودی چرکسی، بناء مسجد خیف و قبر که در میان اوست، آن جای خیمه شریف رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است و عمارت مسجد که در راه منی است و غار مرسلات که بالای کوهی است که در طرف مسجد خیف است، دو میل که علامت حد حرم شریف است و تعمیر مسجد مشعر الحرام و تعمیر چشمه آب زبیده و حوض شامی و مصری و یمانی، تماماً به همت عالی قایتبای چرکسی شد.<sup>۳۲</sup>

و در سال نهصد و هفده [۹۱۷] سلطان قانصوه غوری، باب ابراهیم را ساخت و بر روی باب، طاق عظمی بست و بر روی طاق قصری ساخت و در اطراف قصر دو مجلس پاکیزه لطیف و در بیرون مسجد، خانه‌های بسیار خرید و وقف مسجد الحرام نمود و قلعه - ای در بندر جدده ساخت و تا حال باب ابراهیم و قصر و قلعه جدده موجود است.

### باب دهم: در بیان بعضی از احوال سلاطین آل عثمان

اول ایشان، سلطان عثمان، بعد از آن دویم: سلطان اورخان، سیوم: سلطان مراد.

از آن جمله سلطان محمد خان بن سلطان ایلدروم بایزید خان، پیش از آن که بلاد غرب در تصرف ایشان درآید، از برای اهل حرمین وظیفه مقرر نمود<sup>۳۳</sup> و هر سال می‌فرستاد و بعد از آن چون دولت به پسرش سلطان مراد خان

[دوم] رسید وظیفه دیگر بر وظیفه والد خود افزوده، هر سال می فرستاد و بعد از آن چون دولت به سلطان بایزید خان بن سلطان محمد خان رسید به طریق معهوده می فرستاد.

بعد از آن تا سلطنت به سلیم خان رسید و فتح بلاد مصر و دیار عرب نمود، وظیفه اهل حرمین در آنچه والدش مقرر نموده، به اضعاف فرستاد و او فرقی گذاشته، آسانی اهل حرمین راست نمود [کذا].

و در سال نهصد و هشتاد و هفت [۹۸۷] در زمان سلطنت سلطان سلیم خان قریه‌ای در مصر خرید و او [آن] را اهل حرمین نمود و حاصل آن را با وظایف اهل حرمین که آبا و اجداد او مقرر نموده بودند، هر سال سه هزار اردب گندم به جهت اهل مکه و پنج هزار اردب گندم به جهت اهل مدینه طیبه می فرستاد<sup>۳۴</sup>. تعمیر چشمه زبیده که از عرفات می آید نیز او نمود و اموال بسیار صرف آن چشمه کرد، به سبب آن سیل عظیمی آمده بود و تمام مجرای آب را از سنگ و خاک [پرا] کرده بود و چشمه مسدود گردید و در اهل مکه اضطراب عظیم به هم رسانیده بود و آنچه مشهور است، سی هزار دینار طلا صرف آن چشمه شده بود.

ایضاً حکم کرد به بنای چهار مدرسه در اطراف مسجد الحرام، از برای علمای چهار مذهب که در آن درس گویند و ثواب آن به روزگار فرخنده آثار سلطان مذکور می رسیده باشد و در او نیز اموال عظیم صرف نمود. تا حال، مدارس باقی است.

و در ایام دولت سلطان سلیم خان بن سلطان سلیمان خان، حکم شد وظیفه اهل حرمین چنانچه دستور سابقه بود، بفرستند. قریه مصر که والدش خریده و وقف حرمین نمود و حاصل آن، چنانچه پیش گذشت، از جهت اهل حرمین می آمد. مضاعف امر فرمود که به تعمیر مطاف مسجد الحرام و ستون‌های آن و طاق‌ها و رواق‌ها [بپردازند] و در آن نیز اموال عظیم صرف نمود و مدارس والدش را حکم نمود و قضات و شیخ الحرم...<sup>۳۵</sup>

نمایند و الحال بدان دستور نسق در تصرف ایشان می باشد و مشهور این است که اکثر فرای مصر را که وقف حرمین نموده بودند، بلکه تماماً حاصل او را هر سال به جهت حرمین می فرستادند و او را ذخیره رسم کرده بودند تا آن‌ها دولت ایشان بود دور دولت آل عثمان [کذا].

و چون سلطان سلیم خان بر سریر سلطنت متمکن گردید، به عرض او رسانیدند که چراکسه چنین ذخیره به جهت اهل حرمین می فرستاده‌اند. او نیز حکم به اجرای اونمود و تا حال آن حکم جاری است و آن ذخیره به اهل حرمین می‌سد.

و نیز مشهور است در آخر دولت آن سلطان، چشمه آب مکه خلی به هم رسانیده، چون به عرض رسانیدند، خواهر سلطان التماس نمود که مرا مأذون سازند که تعمیر آن چشمه بکنم، به این سبب که چون اول این خیرات از زبیده عباسیه، مادر جعفر بود، می‌خواهم که آخر آن از من بوده باشد. سلطان

سلیمان او را مأذون ساخت و خانم سلطان نیز وزیر اعظم فرستاد که شخصی لایق این خدمت باید به هم رسانی. او امیر ابراهیم بن تغری، که سابقاً در مصر مستوفی بود به عرض رسانید لایق این خدمت است.

سلطانه، پنجاه هزار اشرفی به او داده، در پانزدهم ماه ذی القعدة، سنه نهصد و شصت و نه [۹۶۹] او را روانه مکه معظمه نمود و چون به مکه رسید داخل شد به سعی و اهتمام شروع به تعمیر آن نمود و از مکه معظمه تا عرفات، جمیع راه آب را از بیخ کنده، از نو به غایت استحکام از آهک و آجر و گچ آورد و روغن زیتان بی نهایت در او صرف نمود و مجرای آب را از مکه تا عرفات متصل چشمه زبیده که در کوه عرفات ظاهر است، گرداند.

خواست که ازین جا تحقیق نماید که زبیده - رحمة الله علیها - اصل آن چشمه را از کجا آورده، به هیچ وجه معلوم نشد و چهار صد غلام سیاه نیز خرید تا وقف آن چشمه نمود که هر سال دائماً در خدمت آن چشمه باشند و در سال نهصد و هفتاد و نه [۹۷۹] به اتمام رسانیده، چون دولت به سلطان سلیم خان انتقال یافته بود، بشارت به سلطان سلیم خان و خانم سلطان رسانیدند که چشمه تمام شد، به نحوی که سابق زبیده بنا کرده بود و احسن از او. [وی] سلطان امیر ابراهیم را به انواع خلع مُخلَع ساخت و تا حال آن بنا باقی است و احتیاج به عمارت ندارد مگر آنچه به سبب سیل از خاک و سنگ روی چشمه کرد، باید پاک کند.<sup>۳۱</sup>

چون سلطان سلیم خان بر سریر سلطنت متمکن گردید، به عرض او رسانیدند که چراکسه چنین ذخیره به جهت اهل حرمین می فرستاده‌اند. او نیز حکم به اجرای او نمود و تا حال آن حکم جاری است و آن ذخیره به اهل حرمین می‌سد.



و در زمان دولت سلطان مرادخان نیز بعضی از مسجد الحرام از جانب غربی و جنوبی را در آخر سال نهصد و هشتاد و چهار [۹۸۴] به حکم سلطانی تعمیر نمودند. بر سر دیوارها، از اطراف از سنگ مرمره و غیره قرار دادند و زینت بسیار در مسجد کردند؛ چنانچه به هزار وضعی که در زمان خلفای بنی عباسی بود و مسجد الحرام را ریگ ریخت و از زیر باب ابراهیم نقبتی تا اسافل مکه زد که اگر سیل داخل حرم شود، از این جا آب بیرون رود. و آنچه مشهور است یکصد و ده هزار دینار صرف آب مسجد الحرام نمود.<sup>۳۷</sup>

و نیز پرسید که چه قدر گندم در مصر و ذیفه اهل مکه است؟ به عرض رسانیدند که از والد شما سه هزار اردب و از جد شما نیز سه هزار اردب. حکم نمود که از سرکار ما نیز سه هزار اردب اضافه آن نمایند و هر ساله می فرستاده باشند به مکه و تا حال جاری است و در طرف باب الصفا نیز به حکم سلطانی، سیل آبی بنا نمودند که الحال مفتی ضیفی در آن جا می باشد، و الله اعلم.

**[اقدامات بابر شاه و همایون برای حرمین]**

و در ایام دولت حضرت خلد آشیان، بابر پادشاه [۹۳۲ - ۹۳۷] - نور الله مرقده - دو قندیل مرصع و ده هزار مثقال طلا اضافه تصدقات مقرر اهل حرمین می فرستادند که اشراف مکه معظمه خود صرف کنند و از جناب ایزدی مسألت بقای این دولت ابد پیوند نمایند و تا حال این تصدقات هر ساله جاری و مستمر

است و به اهل حرمین می رسد. و مقرر نمودند و فرمان همایون اعلی شد که یک قندیل را در اندرون خانه کعبه - زادهای الله شرفاً و تعظیماً - و یکی را در روضه منوره مطهره حضرت خیر الأنام محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - بیاویزند و آن طلا را پنج هزار مثقال به اشراف مکه معظمه و پنج هزار مثقال دیگر به شیخ الحرم و خدام مدینه طیه رسانند؛ به حسب الحکم اعلی، عمل نمودند و آن قنادیل تا الحال موجود است.

و در ایام دولت فردوس مکانی، نصیر الدین محمد همایون پادشاه [۹۳۷ - ۹۶۲] - قدس الله روحه - حکم شد که سه قندیل کلان، که به وزن یک هزار و پانصد مثقال بود از طلا، ساختند و به جواهر بسیار آن ها را مرصع کرده و یک هزار رطل مکی، غود مادر وی، به جهت بخور کعبه معظمه مرحمت فرمودند و به جهت شریف مکه ده بسته اقمشه و امتعه نفیس به طریق سوغات و حکم جهان مطاع عالم مطیع ایشان شده بود که آن قندیل ها را در اندرون کعبه معظمه - زادهای الله شرفاً و تعظیماً - بیاویزند. و در آن وقت شریف مکه سید مسعود بن ابی نمی بود؛ به حسب الحکم اعلی، آنها را در اندرون کعبه آویخت و تا حال باقی است.

**[اقدامات اکبرشاه و جهانگیر برای حرمین]**

و در ایام دولت حضرت شاهنشاهی ابوالمظفر جلال الدین محمد اکبر پادشاه [۹۶۳ - ۱۰۱۴] - رفع الله درجاته فی الجنان - شریف مکه معظمه،

سید زید بن محسن بود؛ عریضه به دربار اعلیٰ نوشت و طلب معونه از پندگان شاهنشهی نمود. حکم جهان مطاع چنین مقدر گردید که از خزانه عامره - دامت دولت صاحبها - مبلغ پنج هزار مهر به انعام او مقرر نمایند و ده عدد شمعدان کلان نقره مطلقاً به جهت حرم کعبه معظمه و ده عدد دیگر به جهت روضه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بفرستند. با وظایف مقررری ایشان، در آن سال فرستادند و تا حال آنها در حرمین موجود است.

و در ایام دولت حضرت رضوان مکانی، جهانگیر پادشاه [۱۰۱۴ - ۱۰۳۷] - حقه الروح و الریحان - حکم جهان مطاع عالم مطیع چنین شد که ده جوهره قالی کلان طولانی که در آنها اشکال محرابها بوده باشد به جهت فرش روضه مطهره رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و ده جوهره قالی دیگر عریض، به جهت فرش مسجد الحرام و دو شمعدان طلا به جهت در خانه کعبه معظمه - زادهای الله شرفاً و تعظیماً - با داروغه و مشرف، مقررری مکه معظمه فرستند. الحال آن شمعدانها موجودند و در ایام متبرکه و شبهای جمعه آنها [را] در کعبه معظمه با شمعهای کافوری نگاه می‌دارند.

و در ایام دولت اعلیٰ حضرت، جنت آشیان، صاحبقران ثانی، شاهجهان پادشاه [۱۰۳۷ - ۱۰۶۸] - علیه الرحمه و الغفران - شریف مکّه معظمه برقع کعبه را با ایلچی و عریضه به دربار فرستاد و التماس نمود که در حرمین قحط عظیمی به هم رسیده، به سبب آن که چند کشتی آذوقه، که از مصر

می‌آمدند، در دریا غرق شدند، به سبب طوفان عظیمی که بر ایشان خورده بود. الحال ضعفا و مساکین مکّه معظمه در تعب و آزارند و از تصدقات آن حضرت ظلّ اللّهی امیدوار، اعلیٰ حضرت جنت آشیانی مقرر فرمایند.

حکم شد که مبلغ یکصد هزار روپیه نقد از خزانه عامره و بیست هزار من شاهجهانی به برنج اضافه تصدقات مقررری اهل حرمین، در این سال به مکّه معظمه بفرستند و مبلغ بیست و پنج هزار روپیه به ایلچی انعام مرحمت شد.

و در ایام دولت حضرت ظلّ اللّهی عالمگیر پادشاه، سلطان اورنگ زیب غازی - خلد الله تعالی ملکه و دولته - چند کلام الله مجید به خط مبارک خود استکتاب نموده، وقف حرم کعبه و روضه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نموده و در آخر هر کلام الله، اسم مبارک خود و تاریخ اتمام آن مصحف را ثبت کرده و جلد آنها را مرصع نموده با رطل‌های طلا که در آن جواهرهای قیمتی نصب نموده بودند و یکصد هزار روپیه نقد اضافه تصدقات مقررری فرستاد و تا حال آنها باقی است و ثواب تلاوت آنها به روزگار فرخنده آثار آن برگزیده رب رحیم واصل مدام است، و چون این رساله گنجایش تفصیل تصدقات و خیرات و احسانات بی انتهای این سلسله علیه [را] ندارد، لهذا از بحر، به قطره قانع گردیده؛ به بعضی اکتفا می‌نماید. امید که این دولت ابد پیوند تا ظهور تباشیر صبح نشور قائم و مستدام باد، بمنه و کرمه.

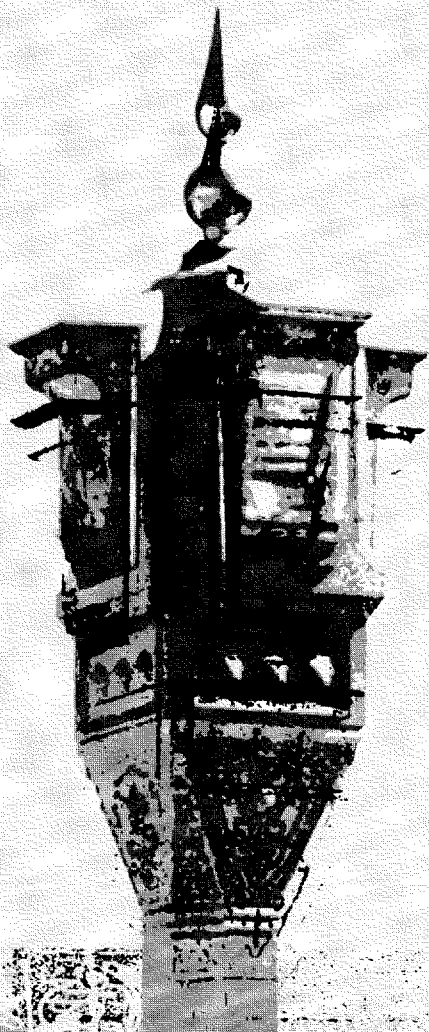
باب یازدهم: در [باره] موضع مسجد الحرام و غیره

[ستون های مسجد الحرام]

بدان که ستون های سنگ در مسجد الحرام سیصد و نه عدد است. در طرف مشرقی، مقابل حجر الاسود و در خانه مبارک، هشتاد و یک عدد است و در طرف غربی، که مقابل مستجار است، سیصد و چهار عدد است و در طرف شامی، که مقابل میزاب رحمت است، هشتاد و یک ستون است، تمام از رخام و جانب جنوبی دو رکن است [۹۶] رکن شامی و حجر الاسود هشتاد و سه ستون است.

و اما ستون های سنگ شمیسی که مراد سنگ زرد بوده باشد و آن وصله وصله است که به طریق آجر به کار گذارده اند، به مقتضای مکان مسدس و مثلث و مربع، دویست و چهل و چهار ستون است؛ از آن جمله در طرف شرقی سی ستون است و در طرف شامی چهل و چهار عدد است و در طرف غربی سی و شش عدد و در طرف جنوبی هفتاد و شش عدد است و در زیادتی باب ابراهیم بیست و دو عدد است.

و اما گنبد که بر سر طاقها است، یکصد و پنجاه و دو گنبد است، از جانب غربی بیست و چهار است و از جانب شرقی بیست و چهار است و از جانب شامی سی و شش است و از جانب جنوبی سی و شش و یکی در رکن مسجد الحرام از جانب مناره و جزوره و در زیادتی دار الندوه شانزده و در زیادتی باب ابراهیم پانزده است.<sup>۳۸</sup>



باب یازدهم: در موضع مسجد الحرام

### [درهای مسجد الحرام]

اما درهای مسجدالحرام نوزده است دروازه، که آن‌ها به سی‌ونه در باز می‌شوند به این طریق که از جانب شرقی چهار در است:

اول: باب السلام که مشهور به باب بنی شیبه است و آن سه طاق است و هر طاق در علیحده دارد.

دویم: باب النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و اصحابه اجمعین آمین آمین آمین.

سیوم: دو طاق است مشهور به باب عباس از جهت آن که مقابل خانه عباس رضی الله عنه بوده و ایضاً او را باب الحناز می‌گویند.

چهارم: سه دروازه در سه طاق و مشهور است به باب علی - كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ وَرَضِيَ اللهُ عَنْهُ - و بنی هاشم.

و در جنوبی هفت دروازه است:

اول دو دروازه است؛ او را بساب بسازان می‌گویند.

دویم: دو طاق در دو دروازه است و او را باب الغله می‌گویند.

سیوم: باب الصفا و آن پنج دروازه است در پنج طاق.

چهارم: دو دروازه است در دو طاق و او را باب اجیاد الصغیر می‌گویند.

پنجم: دو دروازه است در دو طاق و او را باب المجاهدیه می‌گویند و باب الرحمت نیز می‌گویند.

ششم: دو دروازه است در دو طاق، مشهور به باب مدرسه الشریف عجلان.

هفتم: دو دروازه است در دو طاق و مشهور به باب الشامی به باب ام‌هانی.

و در جانب غربی سه دروازه است:

اول: دو دروازه در دو طاق مشهور به باب حزوره.

دویم: یک دروازه بزرگ است مشهور به باب ابراهیم.

سیوم: یک دروازه است مشهور به باب العمرة به جهت آن که معتمرین که از تنعیم می‌آیند از آن در داخل می‌شوند، غالباً و در قدیم مشهور به باب بنی سهم بوده است.

و در جانب شمالی پنج دروازه است:

اول: یک دروازه است به باب السده و در قدیم مشهور به باب عمرو بن العاص بوده.

دویم: دو دروازه است مشهور به باب العجله و باب باسطیه به جهت آن که متصل است به مدرسه عبد الباسط.

سیوم: یک دروازه است و رکن غربی که او را باب الندوه می‌گویند.

چهارم: سه دروازه است که در قدیم دو تا بوده و در زمان سلاطین آل عثمان -خلد الله دولتهم - یک در زیاده شد و او را باب الزیاده می‌گویند.<sup>۳۹</sup>

### [مناره‌ها]

و اما مناره‌های مسجد الحرام و آن هفت مناره است:

اول: مناره باب السلام متصل به مدرسه شرایبه.

دویم: مناره به باب العمرة.

سیوم: مناره مشهور علی.

چهارم: مناره حزوره.

پنجم: مناره باب الزیاده.

ششم: مناره مدرسه السلطانیه.

هفتم: مناره سلطان سلیمان خان.

و تمام این مناره ها به اسلوب منایر روم است. و این مناره سلیمانیه بسیار مرتفع است و در شب های مبارک رمضان قندیل ها بر سر این آویخته، روشن می نمایند و در دخول فجر خاموش می کنند که معلوم شود که صبح شد، مردم در خوردن و آشامیدن باز مانند و مشهور است که بر سر کوه های مکه معظمه نحو پنجاه مناره بود در زمان قدیم؛ و مؤذنان علفه ها<sup>۱۰</sup> داشتند از خلفا که بر سر آنها اذان می گفتند، تمام آن ها بر طرف گردید و الحال نیست غیر آن چه ذکر نمودیم.<sup>۱۱</sup>

### [کعبه معظمه]

و بدان که کعبه معظمه در وسط مسجد الحرام است و طول کعبه معظمه از حجر الأسود تا رکن شامی بیست و یک ذراع به ذراع مصر است و او از ذراع دست، چهار انگشت اضافه است و از رکن شامی تا رکن عراقی هفده ذراع و ثلث ذراع است و از رکن عراقی تا رکن یمانی بیست و یک ذراع است و از رکن یمانی تا حجر الأسود پانزده ذراع است و ارتفاعش بیست و هفت ذراع است و ارتفاع در خانه مبارک از زمین سه ذراع است و ثلث ذراع، و ارتفاع حجر الاسود از زمین دو ذراع و ربع است و ارتفاع حجر الیمانی از زمین سه ذراع الا ثلث ذراع است.

و داخل کعبه معظمه سه ستون از چوب است، از دیوار طرف یمانی تا ستون اول چهار ذراع است و ما بین هر ستون تا ستون دیگر چهار ذراع است و بین ستون سیوم تا دیوار شامی دو ذراع است الا سه گره، و از دیوار شرقی تا پیش ستون ها پنج ذراع الا دو گره است و از عقب ستون ها تا دیوار غربی شش ذراع و نیم است و طول دیوار جنوبی داخل خانه مبارک که او در داخل شدن در دست راست می باشد شش ذراع و ثلث ذراع است؛ و طول دیوار غربی که در او مستجار است پانزده ذراع و ربع است، و طول دیوار شامی تا زینه پایه که بر بام کعبه معظمه رود، سه ذراع و سه چهار یک است و از زینه<sup>۱۲</sup> تا رکن دو ذراع است و از رکن شامی تا در خانه مبارک نه ذراع و نیم است و از در مبارک تا رکن حجر دو ذراع و سه گره است.

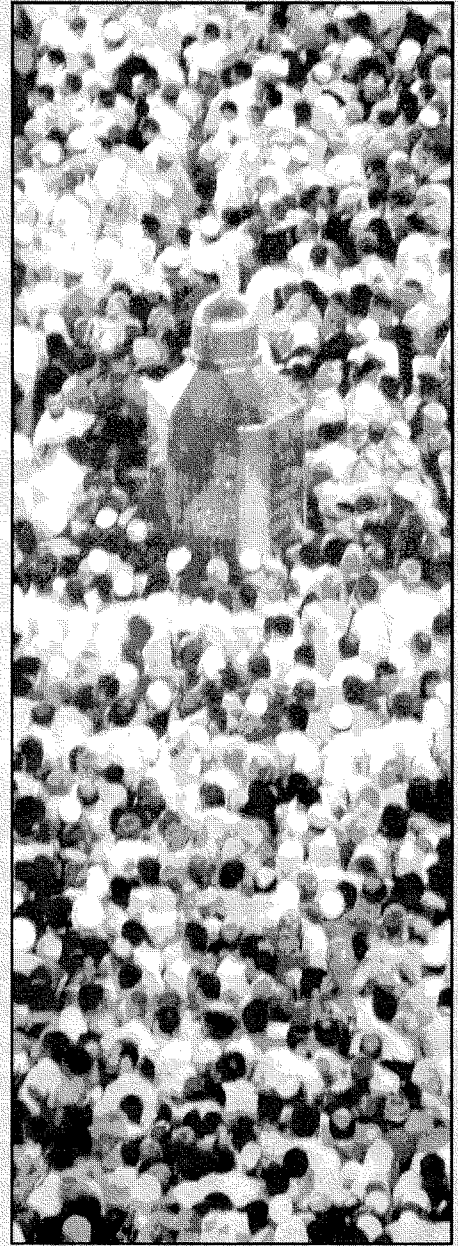
و زینه که بر بام کعبه شریف می روند از چوب است و سطح خانه مبارک تماماً فرش سنگ است، سفید و طول سنگ های اطراف سطح کعبه دو ذراع الا دو گره است.

### [مطاف و مقام ابراهیم]

و عرض مطاف شریف از در کعبه تا مقام ابراهیم بیست و یک ذراع است الا دو گره و از اول حاشیه مقام ابراهیم تا حاشیه مقام حنبلی بیست و سه ذراع و ربع است، و ایضاً از حاشیه مقام ابراهیم از طرف راست تا اول حاشیه مطاف سیزده و ثلث است. و در جانب

راست مقام، منبر خطیب است و مابین مقام و آن منبر هفت ذرع الّا دو گره است و مقام ابراهیم - علیه السلام - را صندوقی از چوب بر او ساختند و از اطراف آن ضریحی از آهن قرار داده‌اند، از چهار طرف و بر بالای آن قبه، و در دو طرف شرقی آن دری از آهن بدو فزوده و او می‌شود که به اندرون می‌روند و صندوق را غلاف سیاهی مثل جامه کعبه کرده‌اند و دراو آیات قرآنی و اسامی اصحاب کبار را به گلابتون تالاشی به انواع تکلف مثل برقع کعبه و طراز کعبه نقش نموده‌اند. و هر گاه کسی خواهد زیاده مقام نماید یک طرف آن غلاف را بر می‌دارند و قفل صندوق را باز می‌کنند و در سنگ، که نقش قدوم حضرت ابراهیم است - علیه الصلاة و السلام آب زمزم می‌ریزند و می‌آشامند تبرکاً.

و بیرون ضریح آهن، تالار کوچکی ساخته‌اند به چهار ستون مقابل در مقام و امام شافعی (ره) در آن نماز پنج‌گانه با جماعت می‌گذارد و در طرف آن درچه چوبی است که هرگاه در خانه می‌روند از آن استفاده می‌کنند. و در عقب مقام ابراهیم طاقی است از آجر ساخته‌اند که مشهور به طاق بنی شیبه است و از پیش ستون مقام تا طاق بنی شیبه پانزده ذرع و عرض مطاف از دیوار حجر اسماعیل - علیه السلام - تا مقام حنفی بیست و دو ذرع است و همچنین طرف مستجار و رکن یمانی و دایره مطاف شریف سی و یک ستون آهن است و دو ستون سنگ سفید و در زیر هر ستون سنگی مربع به قاعده آن ستون هست و در



دویست و سی و دو ذراع است و طول زیادتی دارالندوه از باب الزیاده تا آخر رواق، پنجاه و هفت ذرع است و عرض آن از دیوار مدرسه سلیمانیه تا دیوار خانه میرزا مخدوم<sup>۱۱</sup> هشتاد و چهار ذراع و سه ربع است و زیاده باب ابراهیم طولش از دیوار قصر غوری تا رواق، سی و شش ذرعه است و عرضش از دیوار رباط خوزی تا رباط ناظر الخاص پنجاه و سه ذرع است.

و طول مسجد الحرام از دیوار خانه کعبه مشرفه و از طرف دروازه تا اول ستون‌ها یکصد و هفتاد و چهار ذرعه است و از زیر میزاب رحمت تا اول ستون‌ها هشتاد و هفت ذرعه است و از دیوار کعبه شریفه از طرف غربی تا اول ستون‌ها، یک صد و نوزده ذرعه است و از جانب جنوبی از دیوار کعبه شریف تا اول ستون هشتاد و سه ذراع است.

و طول و عرض مقام ابراهیم ده ذرع الأربع است و مابین چاه زمزم و گنبد فراشان، در طول پانزده ذرع است و این حقیقت مسجد الحرام است ظاهراً.

و الله علی نقول وکیل و الحمد لله علی ظاهره و باطنه و اوله و آخره [۱۰۷] و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و اصحابه الطیبین الطاهیرین و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً.

### باب دوازدهم: الخاتمه:

مواضع مبارکه و اماکن مشرفه الماثوره که در مکه معظمه است و اماکنی که علما ذکر کرده‌اند که درو دعای مستجاب است. و آنچه شیخ حسن بصری - رضی الله عنه - ذکر

میان هر ستون از بالا چوبی تنبکه آهن گرفته، نصب کرده‌اند. و در سقف<sup>۱۲</sup> قدیل شیشه آویخته است که در شب روشن می‌کنند و تمام شب روشن است و بعد از آن ستون‌ها حاشیه قرار داده‌اند، سه ذرع عرض و او را فرش سنگ کرده‌اند و در قدیم به جای فرش سنگ، ریگ ریخته بود؛ مثل سایر مسجد، چون وزیر اعظم سنان پاشا به حج آمد و ازین جا به یمن رفته، فتح مُلک یمن نمود، آن را فرش سنگ کرد.

### [سطح مسجد الحرام]

و از در خانه مبارک تا چاه زمزم نه ذرع الأ دو گره است و در بالای چاه زمزم محل مرتفعی ساخته شده به جهت رییس المؤذنین که در آن جا اذان می‌گویند و در عقب چاه زمزم گنبدی است که او را قبه الفراشین می‌گویند که در آن جا شمعدان و فراش مسجد را می‌گذارند.

و در نزدیک آن گنبدی است که او را قبه العباس می‌گویند و در آن حوض بزرگی است که عباس در ایام حج او را پر از آب می‌کرده به حجاج می‌آشامید که مشهور به سقایه الحاج بوده.

و در عقب آن، محلی است کوچک که روغن چراغ‌ها در آن جا می‌ماند.

و طول مسجد الحرام از باب السلام تا باب عمره سیصد و پنجاه و یک ذرع است و عرض مسجد الحرام از باب حزوره تا باب بغله

کرده، پانزده موضع است و علمای دیگر برو افزوده‌اند تا پنجاه و سه موضع و بعضی از آن اماکن الآن معروف نیست و ما اقتصار به آنچه معروف است می‌کنیم:

و آن مطاف شریف است جمیعاً و مستجار و حطیم که ما بین حجر الأسود و باب کعبه است که تجربه نموده و بسیاری از مردم تجربه نموده‌اند، و زیر میزاب رحمت و داخل کعبه معظّمه و در نزد چاه زمزم و عقب مقام ابراهیم و بالای کوه صفا و در کوه مروه و مسعی و عرفات و مشعر الحرام و منی و نزد حجرات الثلاث<sup>۴۵</sup> ....<sup>۴۶</sup>

و [محبّ الدین] طبری می‌گوید که بعد از مسجد الحرام خانه خدیجه - رضی الله عنها - افضل از جمیع اماکن مکه است.

و دیگر دارالخیزران که نزدیک کوه صفاست. و بعد از خانه خدیجه - رضی الله عنها - آن افضل مواضع است و درین جا دعا بین العشائین است. و دارالخیزران که خانه خیزران مادر رشید بود.

و در جبل ثور وقت ظهر، و در جبل ثبیر و جبل حرا مطلقاً هر وقت که بوده باشد.

و مسجد البیعه؛ و آن مسجد در طرف چپ راه است هر گاه از مکه به منی روند و میان آن و حدّ منی اندک فاصله هست و الحال منهدم است. درین جا پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با هفتاد نفر از انصار بیعت نموده‌اند و در حضور عباس بن عبدالمطلب - رضی الله عنه - عم رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم -<sup>۴۷</sup> و نقاش - رضی الله عنه - در مناسک خود

و کوه ابوقبیس. اول کوهی است که حق تعالی به ید قدرت کامله خود نموده است و حجر الأسود را در آن کوه سپرده بود. چون ابراهیم - علیه السلام - کعبه را ساخت و خواست که درو علامتی قرار دهد از برای ابتدا و انتهای طواف، گفت به حضرت اسماعیل علیه السلام - که سنگی بیاور که می‌خواهم درین جا نصب نمایم از برای علامت، چون حضرت اسماعیل - علیه السلام - متوجه کوه ابوقبیس گردید، جبرئیل - علیه السلام - حجر الأسود را به او داد



ذکر کرده است<sup>۴۸</sup> که دعا در مکه معظمه اوقات خاصی دارد و از آن جمله خلف مقام و تحت میزاب الرحمه و در وقت سحر، و در رکن یمانی، وقت طلوع فجر و نزد حجر الأسود و نصف روز و در مستجار نصف است و داخل زمزم وقت غروب و داخل خانه مبارک نزد زوال و در کوه صفا و مروه وقت عصر و در منی شب چهارده ماه، آخر شب و در مشعر الحرام وقت طلوع آفتاب و در عرفه وقت زوال و در خانه خدیجه - رضی الله عنها - شب جمعه.

و در مولد النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - روز دوشنبه وقت زوال -  
و در جبل ثور و جبل حرا و جبل ثبیر و مدعی وقت ظهر.

و کوه ابوقیس، اول کوهی است که حق تعالی به ید قدرت کامله خود نموده است و حجر الأسود را در آن کوه سپرده بود. چون ابراهیم - علیه السلام - کعبه را ساخت و خواست که درو علامتی قرار دهد از برای ابتدا و انتهای طواف، گفت به حضرت اسماعیل - علیه السلام - که سنگی بیاور که می‌خواهم درین جا نصب نمایم از برای علامت، چون حضرت اسماعیل - علیه السلام - متوجه کوه ابوقیس گردید، جبرئیل - علیه السلام - حجر الأسود را به او داد و گفت: بگیری این را و خود به نزد ابراهیم - علیه السلام - آمد و گفت: این حجر را خدای تعالی در کوه ابوقیس سپرده بود به جهت آن که درین جا نصب نمایی.

و قول دیگر مشهور است که کوه ابوقیس در خراسان بود و حجر الأسود را که خدای تعالی به او سپرده بود، با او بود. چون حضرت ابراهیم - علیه السلام - اراده این نمود که سنگی از برای علامت بر کعبه معظمه نصب نماید، امر الهی شد به جبرئیل - علیه السلام - که کوه ابوقیس را از خراسان به مکه معظمه آورد و چون خواست او را بر گرداند، کوه به مناجات آمد که: الهی از تو سؤال می‌کنم به حق محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - که مرا مجاور خانه خود گردانی، او را به جای خود گذاردند.<sup>۴۹</sup>

فاکهی - رضی الله عنه - گوید که: دعای درو مستجاب است و قبر آدم - علیه السلام - و حوا<sup>۵۰</sup> و شیث در این جاست به یک روایت.

و ذهبی - رضی الله عنه - گوید که: در آن کوه پنجاه صحیفه بر شیث - علیه السلام - نازل شده و نهصد سال زندگانی کرد. او را در آن جا دفن کردند، پدر بزرگوارش آدم - علیه السلام - در غار ابوقیس.

و وهب بن منبه گوید که: نوح - علیه السلام - استخوان آدم - علیه السلام - را از کوه ابوقیس بر آورده با خود به کشتی برد، و شق القمر از جهت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - درین جا واقع شد و افضل جبال مکه است.

و ایضاً اماکن مأثوره مقابر معلی است، آن جمله روضه خدیجه کبری - رضی الله عنها - و مولد امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - و از نزدیک مولد نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - است در شعب علی و مولد سیدنا حمزه سید

الشهيدا - رضی الله عنه - عم رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و مولد عمر بن الخطاب و مولد سیدنا جعفر طیار - رضی الله عنه - و کان ابی بکر، و بعضی گفته اند که خانه او بود و ابوالبقاء بن الضیاء بحر العمیق خود ذکر کرده است. و این دکان سیدنا ابی بکر است که [طلحه و زبیر - رضی الله عنهما - در این دکان به دست او مسلمان شد. و خانه عباس - رضی الله - و سعی و معبد جنید و معبد ابراهیم بن ادهم - نفعنا الله ببرکاته - و جبل ثور که درین جا سینه مبارک رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را شکافته پر از نور معرفت نمودند<sup>۱</sup> و جبل ثور که درو غاری است که حضرت رسول الله - ﷺ - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن پنهان گردید، در آن وقتی که مشرکین قصد ایشان نموده بودند؛ خدای تعالی ایشان را از شر کفار نجات داد و کوه ثبیر که در منی است و در آن کوه، گوسفند فدا به جهت اسماعیل - علیه السلام - آمد.<sup>۲</sup>

و ازرقی - رضی الله عنه - روایت کرده است به سند خود از رسول الله - صلی الله علیه و آله

و سلم - که: چون خدای تعالی تجلی در کوه نمود، چنانچه در قصه حضرت موسی - علیه السلام - مسطور است کوه پاره پاره گردید؛ از آن جمله سه کوه به مکه معظمه و سه کوه به مدینه طیبه افتاد و آن سه کوه که به مکه معظمه افتاده، کوه حرا و کوه ثبیر و کوه نور است و آن سه کوه که به مدینه طیبه افتاد کوه أحد و ورقان و رضوی است و دیگر کوه که درو غار مرسلات است.

و هذا آخر ما خصته من تاریخ مکه المشرفة زادهها الله شرفاً و تعظيماً و أنا أسئل عمّاً عاطفت به الاقدام و الاقلام و أن لا تنسوني من الدعاء و بحسن الختام و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و أصحابه و سلم تسليماً كثيراً كثيراً. فضل طائفة من الاخوان الكرام أن يسئلو ذیل العفو.

تمت هذا الكتاب «جواهر التاريخ المكي»  
بعون الملك الوهاب، به خط كمتريين فقير  
[إلى] الله خاكباي<sup>۳</sup> رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.  
سنه ۱۱۰۹ هجرة المقدسه.

#### پی نوشت:

۱. در باره این که چرا از باب چهارم آغاز کردیم، در مقدمه توضیح دادیم.
۲. لایه ای پوششی.
۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۶
۴. اخبار مکه ازرقی، ج ۱، صص ۲۱۱ و ۲۱۲
۵. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۸
۶. مؤلف «اعلام بأعلام بیت الله الحرام» و خیر را بنگرید در همان، صص ۵۸ و ۵۹
۷. شریف مکه در این وقت شهاب الدین احمد بن ابی نمی بود، بنگرید: الاعلام، ص ۵۹
۸. بقره: ۱۲۷
۹. مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۶
۱۰. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الاعلام، ص ۶۲
۱۱. الاعلام، ص ۶۳

۱۲. الاعلام، ص ۶۶ «در روی» ترجمه «تجاه الوجه الشريف النبوی» است.  
 ۱۳. در اصل: توضیح  
 ۱۴. الاعلام، ص ۶۹  
 ۱۵. الاعلام، ص ۷۰  
 ۱۶. اخبار مکه ازرقی، ج ۱، ص ۲۵۹  
 ۱۷. الاعلام، ص ۹۲ (عبارت متن آشفته بود و بر اساس ارجاع یاد شده اصلاح شد، گرچه در آن جا هم نامفهوم می نمود).  
 ۱۸. تحاف الوری، ج ۲، ص ۲۰۴  
 ۱۹. عبارت عربی این است: و اشتری کل ذراع فی ذراع مکسرا فی مثله مما دخل فی المسجد یخمسه و عشرین دیناراً.  
 بنگرید: اخبار مکه ازرقی، ج ۲، ص ۷۴؛ الاعلام، ص ۱۰۲  
 ۲۰. الاعلام، ص ۱۱۵  
 ۲۱. کلمه ای ناخوانا. مقصودش «پسر» منصور یعنی مهدی عباسی است.  
 ۲۲. بنگرید: الاعلام، ص ۱۳۸  
 ۲۳. الاعلام، ص ۱۴۱  
 ۲۴. اخبار مکه ازرقی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ الاعلام، صص ۱۴۹ و ۱۵۰  
 ۲۵. یک کلمه نامفهوم.  
 ۲۶. در باره وجه تسمیه آن بنگرید: الاعلام، صص ۱۶۲ و ۱۶۴  
 ۲۷. بنگرید: تاریخ الاسلام ذهبی، ذیل حوادث سالهای ۳۲۹ (سنبر بن حسن).  
 ۲۸. الاعلام، ص ۱۹۸  
 ۲۹. الاعلام، ص ۲۰۱  
 ۳۰. بنگرید: الاعلام، صص ۲۱۲ و ۲۱۳  
 ۳۱. الاعلام، صص ۲۲۱ و ۲۲۲  
 ۳۲. الاعلام، ص ۲۲۹  
 ۳۳. الاعلام، ص ۲۶۲  
 ۳۴. الاعلام، ص ۳۹۳  
 ۳۵. این پاراگراف عباراتش آشفته است و در اینجا هم دست کم یک صفحه افتاده است.  
 ۳۶. الاعلام، صص ۳۴۵ و ۳۴۶  
 ۳۷. الاعلام، صص ۴۱۶ و ۴۱۷  
 ۳۸. الاعلام، ص ۴۲۲  
 ۳۹. الاعلام، صص ۴۲۳ و ۴۲۴  
 ۴۰. به معنای وظیفه و ارزاق.  
 ۴۱. الاعلام، صص ۴۲۹ - ۴۲۷  
 ۴۲. پلکان.  
 ۴۳. ظ. شاید: هفت.  
 ۴۴. میرزا مخدوم شریفی قزوینی صاحب نواقض الروافض، از علمای قزوین و سنی مذهب که در دربار شاه اسماعیل دوم نفوذ داشت. سپس گریخته به عثمانی رفت و قاضی مکه شد. کتاب وی در رد بر شیعه با عنوان «نواقض الروافض» برجای مانده است.  
 ۴۵. الاعلام، ص ۴۳۰  
 ۴۶. یک صفحه از نسخه افتاده است. در الاعلام، صص ۴۳۰ و ۴۳۱ در این بخش در باره مولد النبوی (ص) و اجتماع عظیم مردم در ایام ولادت آن حضرت در دهه دوم ربیع الاول در هر سال و حضور فقیهان و اعیان در این مراسم یاد شده است. نهروالی می نویسد: این مراسم در نوع خود از بزرگترین مراسم در مکه معظمه است.  
 ۴۷. الاعلام، ص ۴۳۲  
 ۴۸. الاعلام، ص ۴۳۵  
 ۴۹. مؤلف این قول را در باره ابوقبیس از مأخذی جز «الاعلام» گرفته است.  
 ۵۰. شفاء القرام، ج ۱، ص ۴۴۱؛ الاعلام، ص ۴۳۵  
 ۵۱. اشاره به آنچه تحت عنوان واقعه شق صدر نقل شده و سخت مورد تردید است.  
 ۵۲. بنگرید: الاعلام، صص ۴۳۹ - ۴۳۷  
 ۵۳. در اصل: خاکبای بی رسول الله [ظاهراً]

کتابخانه  
مبقات